

# حرمت شکنی ها

جورجو آگامبن

ترجمه‌ی صالح نجفی، مراد فرهادپور



## فهرست

هفت	.....	مقدمه
۱	.....	فصل اول: نبوغ
۱۵	.....	فصل دوم: جادو و سعادت
۲۱	.....	فصل سوم: روز جزا
۲۹	.....	فصل چهارم: دستیاران
۳۹	.....	فصل پنجم: پارودی
۶۱	.....	فصل ششم: میل ورزیدن
۶۳	.....	فصل هفتم: وجود ظاهری
۷۱	.....	فصل هشتم: مؤلف به مثابه‌ی ژست
۸۵	.....	فصل نهم: در ستایش حرمت‌شکنی
۱۰۷	.....	فصل دهم: زیباترین شش دقیقه‌ی تاریخ سینما
۱۱۱	.....	پی‌نوشت‌ها
۱۱۵	.....	نمایه

## فصل اول

### نبوغ<sup>۱</sup>

اینک افسون‌هایم همه نیست گشته‌اند  
و نیرویی که برایم مانده از آن خودم است.  
— پروسپرو خطاب به تماشاگران در پرده‌ی آخر *طوفان* شکسپیر

واژه‌ی *گنیوس* (Genius) در زبان لاتین نام خدایی بود که در لحظه‌ی تولد هر انسانی نگهبانش می‌شود. این ریشه‌شناسی روشن است و به لحاظ زبان‌شناختی هنوز می‌توان آن را در همان قرابتی مشاهده کرد که میان *ژنی* و *ژنراسیون* ظاهر می‌شود: بین واژه‌ی *genius* (نبوغ) و *generation* (تولید مثل یا زایش). نسبت داشتن *گنیوس* و *ژنراسیون* به هر تقدیر مبرهن است چراکه در زبان لاتین نمونه‌ی کامل شیء «ژنی» یا کامبخش تخت‌خواب بود، *لیکتوس گنیالیس*

۱. واژه‌ی *genius* در اواخر قرن ۱۴ میلادی به معنای «روح محافظ یا مرئی» که فرد را در طول زندگی راه می‌نماید و هدایت می‌کند وارد زبان انگلیسی شد. این واژه ریشه‌ی لاتینی داشت: *genius* به معنای «خدا یا روح محافظی که از گهواره تا گور مراقب هر شخصی است» و در ضمن به معنای درایت، حضور ذهن و استعداد هم بود. *گنیوس* به قوه‌ی پیشگویی هم دلالت می‌کرد. ریشه‌ی اصلی آن *gene* است که به معنای «زادن» است و کلماتی چون *ژن* و *ژنئالوژی* (= نَسَب‌شناسی یا تبارشناسی) و *ژنی* (= جن یا غول) از همین ریشه‌اند. از اواخر قرن ۱۶ به معنای خصوصیت و خصلت یک شخص خاص به کار رفت. ترکیب *genius loci* به معنای «صبغهی محلی» یا «حال‌وهوا»ی یک مکان است. *genius* اولین بار در دهه‌ی ۱۶۴۰ به معنای «نبوغ» یا «ذوق و قریحه» به کار رفت. بدین سان *گنیوس* دامنه‌ی وسیعی از معانی را دربرمی‌گیرد، از جن و هم‌زاد تا ذوق و نبوغ. و البته در حالت وصفی، *genial* یا ژنیال، دلالت بر خوش‌مشربی یا آب‌وهوای مساعد می‌کند.

[=بستر زفاف]، زیرا در تخت خواب است که عمل تولید مثل به انجام می‌رسد. روزهای تولد به یاد گنیوس [خدای نگهبان نوزادان] گرامی داشته می‌شوند و به همین علت است که ما در زبان ایتالیایی هنوز که هنوز است از صفت جنتلیاکو (genetliaco) به معنای زادروز استفاده می‌کنیم. به‌رغم ترجیح بندِ نفرت‌انگیز و امروزه ناگزیرِ انگلیسی [یعنی Happy Birthday to You]، هدیه‌ها و مهمانی‌هایی که به یاری‌شان جشن تولد می‌گیریم تجدید خاطرهِی جشن‌ها و قربانی‌هایی است که خانواده‌های روم قدیم در روزهای تولد برای گنیوس برپا می‌کردند و به او تقدیم می‌کردند. هوراس از شراب ناب و خوک‌بچه‌ی دوماهه و بره‌ی «قربانی» سخن می‌گوید، بره‌ای که به قصد قربانی کردن کمی شراب به رویش ریخته‌اند. البته به نظر می‌رسد این مراسم در اصل فقط شامل عود و کُندر، شراب، و کیک عسل لذیذ بوده، زیرا گنیوس، خدایی که متولی تولد کودکان بود، ریختن خون حیوان‌های قربانی را دوست نمی‌داشت.

«او گنیوس من خوانده می‌شود زیرا او مرا به وجود آورد» (به لاتینی *Genius meus nominatur, quia me genuit*) ولی این همه‌ی ماجرا نیست. گنیوس تنها مظهر و تجسم انرژی جنسی نبود. بی‌گمان هر مردی گنیوس خودش را داشت و هر زنی یونو (Juno) ی خود را؛ و این هر دو خدا تجلی باروری بودند، نیروی زایشی که مایه‌ی ایجاد و بقای حیات است. اما همان‌طور که واژه‌ی *ingenium* — یعنی حاصل جمع ویژگی‌های جسمانی و اخلاقی مادرزاد فردی که به دنیا می‌آید — نشان می‌دهد، گنیوس، به یک لحاظ، اثر لطف و فیض الهی در زندگی شخص بود، اصلی که بر کل هستی و حیات او حکمفرما بود و تجلی آن به شمار می‌آمد. به همین علت، نه استخوان شرمگاه بلکه پیشانی بود که با گنیوس پیوند داشت. ژست نهادن دست بر پیشانی — که آدم‌ها در لحظه‌های پریشان‌خاطری و سردرگمی تقریباً ناخودآگاه انجام می‌دهند، هنگامی که به نظر می‌رسد خبر از حال خویش ندارند و خود را از یاد برده‌اند — یادآور ژست آیینی کیش گنیوس است: *unde venerantes deum tangimus frontem* [= به تکریم خداوند دست بر پیشانی می‌ساییم]. [۱]

و از آن‌جا که این خدا به یک معنی صمیمی‌ترین خداست و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، باید در هر لحظه و هر ساعت و در هر جنبه‌ی زندگی در جهت خشنودی‌اش بکوشیم و دلش را به دست آوریم.

در زبان لاتین، عبارتی هست که بیان کاملی است از آن رابطه‌ی سرّی که هر شخصی باید با گنیوس خودش نگاه دارد: *indulgere genio*. آدم باید رضا به گنیوس بدهد و خود را به دست او بسپارد؛ باید هر چه طلب می‌کند تقدیمش کرد زیرا اضطراهای او اضطراهای خود ماست و سعادت و شادکامی او سعادت و شادکامی ما. حتی اگر درخواست‌های او — درخواست‌های ما! — نامعقول و بلهوسانه بنماید، احسن آن است که بی‌جروبحث آن‌ها را بپذیریم. اگر برای نوشتن به کاغذ خاصی به رنگ زرد روشن نیاز دارید — دارد! — یا به قلم خاصی، یا نور ملایمی که از دست چپ بر کاغذتان بتابد، فایده ندارد به خودتان بگویید چه فرقی می‌کند، حالا هر قلمی شد، هر کاغذ و هر نوری، کافی خواهد بود.<sup>۱</sup> اگر زندگی بدون آن پیراهن کتانِ آبی روشن ارزش ادامه دادن ندارد (محض رضای خدا، نه پیراهن سفید با آن یقه‌ی کارمندی‌اش!)، اگر بدون آن سیگارهای دراز کاغذسیاه هیچ دلیلی برای ادامه‌ی زندگی ندارید، آن‌وقت هیچ فایده‌ای ندارد مدام پیش خود تکرار کنید این‌ها مشتی هوس کوچک مسخره بیشتر نیست و دیگر وقتش رسیده دست از این‌ها بشویم. در زبان لاتین، جمله‌ی *Genium suum defraudare*، یعنی «کلاه گذاشتن سر گنیوس خویش» به این معناست که آدم زندگی خودش را نکبت‌بار می‌کند، یعنی خودفربیی و کلاهبرداری از خود. اما زندگی‌ای که روی از مرگ برمی‌تابد و بی‌دودلی به سائق آن گنیوسی که به دنیایش آورده پاسخ می‌دهد، گنیالیس خوانده می‌شود: زندگی ژنی، زندگی توأم با کامیابی (*genial*).

۱. مقایسه کنید با: «از لوازم‌التحریر تصادفی پرهیز کنید. دودستی چسبیدنی ملانقطی به کاغذها و قلم‌ها و دوات‌هایی معین سودمند است. تجمل ممنوع، ولی مقدار فراوانی از این نوشت‌افزارها ضروری است.» والتر بنیامین، *خیابان بکطره*.